

Ojman

IBN ABĪ L-‘AŠĪ, UN CARISMÁTICO MAESTRO Y POETA GADITANO DEL SIGLO XIII-XIV

Fernando Nicolás VELÁZQUEZ BASANTA
Universidad de Cádiz

I. INTRODUCCIÓN

Con mis mejores augurios presento esta pequeña contribución al Homenaje que el Departamento de Árabe de la Complutense ofrece a la Prof.^a Soledad Gibert, a quien sólo conozco por sus escritos. No obstante, deseo felicitarla con esta ocasión, así como a los colegas de esa universidad donde, superados viejos conflictos, ya pueden programarse actividades académicas impensables hace sólo unos años. Los problemas, ahora, los tenemos en Cádiz, de modo que no sería descabellado interpretar la conjunción de ambos casos como un extraño *naw'* del arabismo español. Me congratulo, pues, por la nueva situación de la Complutense y lo lamento por lo que toca a esta universidad gaditana.

Pero volviendo al Homenaje de la Dr.^a Gibert, quiero subrayar cómo su gusto y su interés por la poesía árabe de al-Andalus coinciden en gran parte con los míos propios, lo cual hace que, aun sin haberla tratado personalmente, experimente una vinculación especial con su quehacer investigador y que mi modesta parcela en su Conmemoración estribe en el acopio de los datos que se han conservado en las fuentes árabes sobre un santón gaditano, de Tarifa, a quien la inexorable conquista cristiana de su tierra lo llevó, en plena adolescencia (contaría unos 14 años de edad), a Ceuta, y de esta importante plaza norteafricana en la que pasó otros 14 años, a Granada, ciudad a la que llegó en 706/1306-07 y donde ejerció su magisterio, vinculándose de por vida a los medios político-culturales nazaríes.

Las obras que tratan de nuestro personaje son, en primer lugar, la *Ihāta* de Ibn al-Jaʿīb que, aunque sólo se extiende a lo largo de tres páginas y media en la edición de 'Inān', es la fuente principal de la que luego copian, resumiendo, todas las demás: La *Gāyat al-nihāya* del damasceno Ibn al-ʿĀzarī², la *Bugyat al-wu'āt* del egipcio al-Suyūfī³, la *Durrat al-ḥiṣāl* del fecí Ibn al-Qāḍī⁴ y el *Nayl al-*

¹ *Al-Ihāta fī ajbār Garnāta*, 1 vol., El Cairo, 1375/1955, pp. 382-385; segunda ed. 'Inān, 4 vols., El Cairo, 1393-1397/1973-1977, I, pp. 374-377. Vid. F.N. Velázquez Basanta. *Selección de poetas araboandaluces biografiados por Ibn al-Jaʿīb en el libro de la 'Ihāta'*. Memoria de licenciatura [inédita]. Universidad de Granada, 1973, pp. 74-81.

² *Kitāb Gāyat al-nihāya fī ṭabaqāt al-qurrā'*, 2 vols., ed. G. Bergstraesser y O. Pretzl, El Cairo, 1932-1933, I, p. 24, n.º 100.

³ *Bugyat al-wu'āt fī ṭabaqāt al-lugawiyīn wa-l-nuḥāt*, 2 vols., ed. Muḥammad Abū l-Faḍl Ibrāhīm, El Cairo, 1399/1979², I, pp. 424-425, n.º 859.

⁴ *Durrat al-ḥiṣāl fī asma' al-riṣāl*, 3 vols., ed. Muḥammad al-Aḥmadī Abū l-Nūr, El Cairo-Túnez, 1390-92/1970-72, I, pp. 179-180, n.º 235.

es-seulânî, Derrî's -
 Sehâbe Fi Menâkibi'l -
 Kârâbeti ve's-Sahâbe
 (Tahk. Hüseyin b. Abdullah
 el-Umerî) Dimeşk
 1404 / 1984.

(٢) وأخرج (الطبراني) في (الأوسط) بإسناد فيه
 ضعيف - عن أبي هريرة ، قال :

قام رسول الله - ﷺ - على المنبر وبينه كتاب فقال : « لأعطين هذا الكتاب رجلاً
 يحب الله ورسوله ، ويحبه الله ورسوله ، ثم يا عثمان بن أبي العاص ! » فقام [عثمان بن أبي
 العاص] فدفعه إليه .

☆ ☆ ☆

70 Osman b. Hwal - As

٩١ | مناقب عثمان بن أبي العاص رضي الله عنه

(١) أخرج (الطبراني) في (الكبير) بإسناد رجاله رجال (الصحيح) غير حكيم بن
 حكيم بن عباد ، وهو ثقة ، عنه قال :

قدمت في وفد (ثقيف) حين قدموا على رسول الله - ﷺ - ، فلما حللنا بباب
 النبي - ﷺ - ، قالوا : من يمسك لنا زواجلنا ، فكل القوم أحب الدخول على النبي -
 ﷺ - وكره التخلف عنه .

قال عثمان : وكنت أصغرهم ، فقلت : إن شئتم أمسكت لكم على أن لي عليكم عهد
 الله لتمسكن لي إذا خرجتم ،
 قالوا : فذلك لك .

فدخلوا عليه ، ثم خرجوا فقالوا : انطلق بنا !
 قلت : أين ؟
 قالوا : إلى أهلك ،

فقلت : ضربت من أهلي حتى إذا حللت بباب النبي - ﷺ - أرجع ولا أدخل
 عليه ؟! وقد أعطيتوني ماقد علمتم !
 قالوا : فأعجل فإننا قد كفيناك المسئلة ، لم ندع شيئاً إلا سألناه عنه .

فدخلت ، فقلت : يا رسول الله ! ادع الله لي أن يفقهني في الدين ، ويعلمني .
 قال : « ماذا قلت ؟ » ،
 فأعدت عليه القول ،

(١) بنصه عن جمع الزوائد : ٢٧٠ / ٩ - ٢٧١ ومنه بعض الكلمات

وهو في (الكبير) : ٣٠ / ٩ ، وابن سعد : ٥٠٨ / ٥ وذكر أنه كان يأتي رسول الله - ﷺ - برأ وأصحابه نيام .

(٢) بلفظه وتضعيف سنده عن الجمع : ٢٧١ / ٩ وانظر حال إسماعيل بن يعلى .

نباشید که مرتد می‌شوند (ابن حجر، الاصابه، ۴۶۰/۲؛ جاحظ، ۶۷/۲). عثمان تا ۱۵ ق/ ۶۳۶ م در طائف ماند. در این سال از خلیفه عمر اجازه شرکت در غزا خواست، خلیفه به او پاسخ داد که «ترا از امارت عزل نمی‌کنم، ولی هر که را خواهی به جای خود برگمار» آنگاه وی یعلی بن عبدالله را به جای خویش گماشت و عمر او را به امارت بحرین و عمان منصوب کرد (ابن حبیب، ۱۲۷). به روایتی عمر در جست و جوی کسی بود که او را به حکومت بصره که در همان ایام بنای آن آغاز شده بود و جمعی از مسلمانان در آنجا سکنی گزیده بودند برگمارد و چون عثمان را پیشنهاد کردند، خلیفه از این پیشنهاد به این سبب که نمی‌خواست کسی را که پیامبر به حکومت گمارده است برکنار سازد استقبال نکرد، اما او را گفت که کسی را به نیابت از خود در آنجا بگمارد و به نزد وی رود و آنگاه او را به بصره فرستاد (ابن سعد، ۴۰/۷). به گفته ابن قتیبه (۲۶۹) که مؤید روایت ابن حبیب است، عثمان مدتی در ایام خلافت عمر، امارت طائف داشت تا خلیفه وی را به حکومت عمان و بحرین منصوب کرد. عثمان به سرعت بر بحرین چیره شد و آن سامان را به زیر پرچم اسلام درآورد. سپس برای مقابله با ایرانیان وارد فارس شد و طی جنگهایی که به تناوب حدود یک دهه به درازا کشید، بخشهایی از فارس را فتح کرد. نخست شهر توج را گشود و پس از بنای مسجد جامعی در آن شهر، آنجا را پایگاه خود قرار داد و تا ۲۷ ق/ ۶۴۸ م ری شهر، اصطخر، آرجان، اردشیر [خره]، شهر شاپور، شیراز و جهرم را گشود (شباب، ۱۳۴/۱ - ۱۳۵، ۱۴۵؛ ابن قتیبه، ۲۶۹؛ دینوری، ۱۳۳؛ طبری، ۱/۸۱(۲۶۹)، ۲۸۱۹؛ ابن اثیر، ۴۰/۳). چنین می‌نماید که او در همین سالها به حکومت فارس منصوب شده، زیرا گفته‌اند که خلیفه عثمان بن عفان در ۲۹ ق/ ۶۵۰ م ابن ابی العاص را از حکومت فارس عزل کرد (ابن حبان، ۲۴۹/۲؛ ذهبی، العبر، ۲۲/۱) و او به بصره رفت و در آنجا ساکن شد. عثمان خلیفه زمین شوره‌زاری را در بصره به جای خانه ابن ابی العاص در مدینه که به مسجد پیامبر افزوده بود (بلاذری، ۳۴۶)، به او داد و ابن ابی العاص آن زمین را که سپس به شط عثمان معروف شد، آباد ساخت (همانجا؛ یاقوت، ۳۴۴/۳) و فرزندان او لااقل تا اواسط سده ۳ ق/ ۹ م در همانجا می‌زیسته‌اند (ابن سعد، ۴۰/۷). باب عثمان در بصره نیز منسوب به عثمان بن ابی العاص است (بلاذری، ۳۴۶). از آن پس خبری از حکومت عثمان در جایی نیست. چنین می‌نماید که بقیه عمر را صرف حدیث و روایت آن کرد (بخاری، ۲/۲۱۲)؛ ابن حنبل، ۲۲، ۲۱/۴ و بعد. راویانی چون مطرف بن عبدالله بن الشخیر و برادرش ابوالعلاء، حسن بصری، موسی بن طلحه، سعید بن مسیب، نافع بن جبیر (ابن ابی حاتم، ۱۶۳/۳؛ ذهبی، سیر، ۳۷۵/۲)، ابن سیرین، محمد بن عیاض (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۲۸/۷) و بسیاری از تابعین از او روایت کرده‌اند. عثمان بن ابی العاص سرانجام در بصره درگذشت (همانجا؛ ابن عبدالبر، ۱۰۳۵/۳ - ۱۰۳۶) و به گفته ابن قتیبه (ص ۵۵۵) وی نخستین کسی بود که به دنبال جنازه‌اش راه

ابن ابی العاص ثقفی، یا ابی العاصی ثقفی، ابو عبدالله عثمان (د ۵۰ یا ۵۱ ق/ ۶۷۰ یا ۶۷۱ م)، از یاران پیامبر و از جمله امیران فاتحان عرب آغاز اسلام. وی در ۹ ق/ ۶۳۰ م در زمره نمایندگان طائف به نزد پیامبر (ص) آمد (ابن سعد، ۴۰/۷). در میان مذاکرات هیأت طائفی، نسبت به اسلام و آموختن قرآن علاقه بسیار نشان داد (طبری، ۱/۴۱(۱۶۹۹)) و به روایتی، پنهان از یارانش و پیش از آنان اسلام آورد (مقریزی، ۱/۴۹۲). پیامبر نیز به هنگام بازگشت نمایندگان، او را با وجود جوانیش بر طایفیان سروری داد و به امامت نماز - در واقع امارت طائف - منصوب ساخت (ابن حنبل، ۲۱/۴). امارت او بر طائف از سوی پیامبر (شباب، ۷۲/۱؛ ابن قتیبه، ۲۶۸) از همین زمان آغاز شد. پس از وفات پیامبر (ص)، گروههایی از ازدیان و بنی خثعم و بجیله و گروهی از طایفیان مرتد شدند و عثمان بن ابی العاص آنان را سرکوب کرد (طبری، ۱/۴۱(۱۹۸۵)). نیز وقتی ثقفیان خواستند به مرتدان بپیوندند، عثمان آنان را از این کار بازداشت و گفت شما آخرین کسانی بودید که به اسلام گردن نهادید، پس نخستین کسانی